

#### حرف درشت

#### به در می گفت دیوار بشنود



پوریاء عالمی

• عضو هیئت‌رئیسہ کمیسیون قضائی مجلس، یحیا کمالی‌پور، درباره سارق ۳۴ ساله‌ای که در مشهد گوسفند درذیده بود و... گفته: «وقتی در کشور شاهد اختلاس‌های میلیاردی و رانت‌های میلیاردی و جرائم سنگین‌تر هستیم، حکم سارق گوسفند قابل‌تأمل است».

ولی ما از این حکم اصلا تعجب نکردیم. چرا؟ ببینید الان سال‌هاست که ما اخبار اختلاس و زمین‌خواری و املاک‌نجومی‌خواری و رانت‌خواری و تولید خودروی غیراستاندارد و فروختن آن به مردم و ساختن مسکن‌های نامهربان بدون درنظرگرفتن امنیت جان افراد و ... را می‌شنویم. خب تا الان چه اتفاقی افتاده؟ هیچی.

نمونه بارزش همین محمودرضا خاوری که مدیرعامل بانک اصلی کشور بود و سه‌هزار میلیارد تومان خورد و یک لیوان آب هم روش و رفت کانادا، بغل سلین دیون، همسایه‌شان شد.

ببینید، بابای ما هم همیشه این‌طوری بود. وقتی می‌دید داداش بزرگ ما گوش به حرف نمی‌دهد و سگاری می‌کشد و خلاف می‌کند و درس نمی‌خواند و سر‌کوچه مزاحم ناموس مردم می‌شود و بدون گواهی‌نامه رانندگی می‌کند و توی خیابان دعوا راه می‌اندازد و شیشه همسایه‌ها را می‌شکند و لاستیک ماشین معلم‌های مدرسه را پنجر می‌کند و از جیب همه، از جمله خود بابای ما پول کف می‌رود و آشغال‌ها را زمین می‌ریزد و دستشویی می‌رود نظافت را رعایت نمی‌کند و پشت کفشش را می‌خواباند و از همه بدتر، قیمة‌ها را امدام می‌ریزد توی ماست‌ها و برعکس، فکر می‌کنید چه‌کار می‌کرد؟ هیچی. می‌آمد و نهایتا ما را که بزرگ‌ترین خلفامان این بود که مشفقان را یک صفحه درمیان می‌نوشتیم، گوشمان را می‌گرفت و می‌پیچاند. ما می‌گفتیم چرا؟ می‌گفت تا حساب کار دست داشت بیاید. بعد می‌گفت من به در می‌گویم دیوار بشنود. منتها وقتی من بهش توضیح می‌دادم دیوار جاندار نیست و نمی‌تواند بشنود، دوباره گوشم را می‌پیچاند.

حالا خاوری و باقی آنها که تخوریخور کردند، با شنیدن خبر گوسفندزد مشهدهی حتما حساب کار می‌آید دستشان و پول بیت‌المال را برمی‌گردانند.

#### پیشخوان

• شماره دوم ماهنامه توپاز منتشر شد. موضوع اصلی این شماره معرفی برند جواهرات و ساعت «هری وینستون» است که اخیرا اقدام به راه‌اندازی نمایندگی خود در ایران کرده است. تاریخچه شرکت و نوآوری‌های آن در صنعت جواهرسازی، کمپین‌های بدیع تبلیغاتی و چگونگی گسترش کسب‌وکار هری وینستون مطالب این پرونده را تشکیل می‌دهد.

در بخش اقتصادی توپاز که شامل زیربخش‌های بورس، ارز، مسکن، خودرو و طلاست، تحلیلی از کارشناسان بازار پول منتشر شده که نشان می‌دهد روند صعودی ارز و به‌ویژه دلار تقریبا تا پایان سال ادامه خواهد داشت. تحلیلگران همچنین پیش‌بینی کرده‌اند صعود شاخص بورس تهران ادامه خواهد داشت.

اکران فیلم سینمایی «جنگ ستارگان: آخرین جدای» نیز بهانه‌ای شده برای معرفی برند خودروی نیسان که تأمین‌کننده اصلی اتومبیل‌های این قسمت از جنگ ستارگان بوده است.

عمده مطالب بخش سبک زندگی شماره دوم توپاز به معرفی کافه‌های تخصصی اختصاص دارد و گزارشی است از استقبال جوانان از کافه‌کتاب‌ها، کافه‌بازهای‌ها، کافه‌فروشگاه‌ها، کافه‌گالری‌ها و ... در این بخش همچنین گزارشی از تلاش تولیدکنندگان معتبر لباس‌های ورزشی برای تولید لباس‌های مناسب برای ورزشکاران زن مسلمان درج شده است. داستان برند «کوکو چنل» و مجموعه مطالبی درباره ماساز، روان‌شناسی کار و چاقی مطالب بخش سبک زندگی را کامل می‌کند.

در بخش فرهنگ و هنر نیز علاوه بر مطالبی راجع به گردشگری، معرفی فیلم، سریال، تئاتر و کتاب، یک پرونده درباره شخصیت محبوب کودکان دهه‌های پیشین یعنی «نن‌تن» تهیه شده است. سربردیم ماهنامه در توضیح دلایل پرداختن به نتن‌ن نوشته است: «آنچه از نظر می‌گذراند ادای احترامی است به هرزه و نتن‌تن؛ او که ساعت‌های خوشی را برای چند نسل به ارمغان آورد. کمترین کار هرزه کرد و این، شایسته احترام است». در این پرونده نسبتا مفصل مطالبی درباره سبک کار هرزه، تأثیرات فرهنگی نتن‌تن و نحوه آشنایی ایرانیان با او و معرفی شخصیت‌های مشهور سری کمیک‌استریپ‌های نتن‌تن به چشم می‌خورد.

شماره دوم ماهنامه توپاز ۱۴۴ صفحه دارد و به قیمت ۳۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد.

# شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

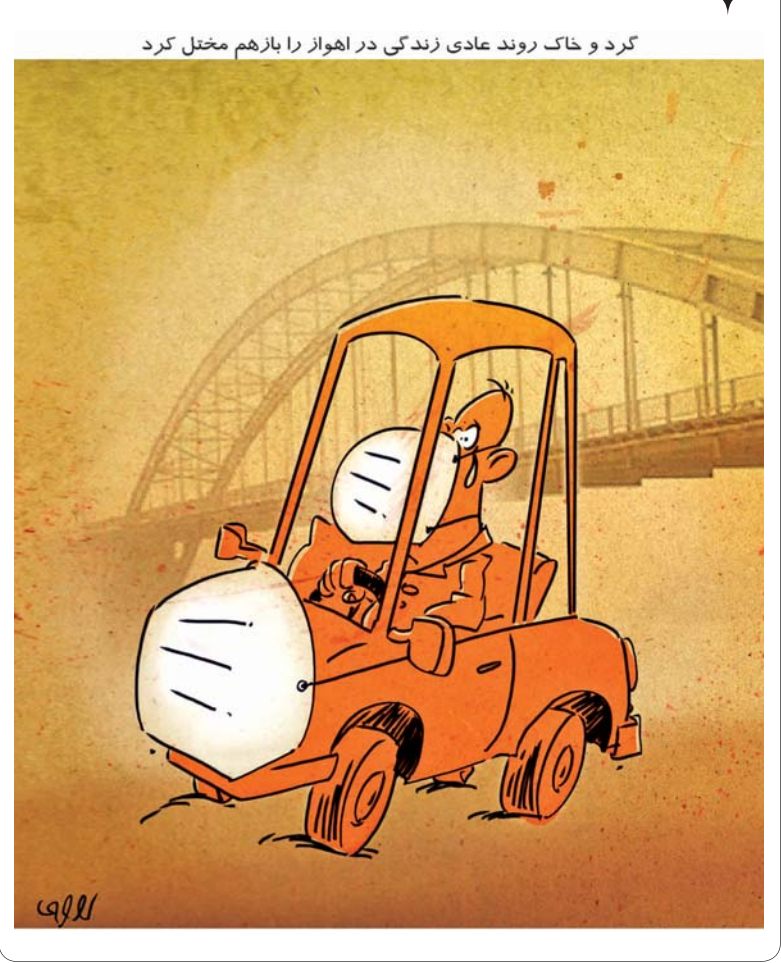
یکشنبه ۱ بهمن ۱۳۹۶ • ۳ جمادی‌الاول ۱۴۳۹ • ۲۱ ژانویه ۲۰۱۸ • سال پانزدهم • شماره ۳۰۶۶ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۰ • اذان صبح فردا ۵:۴۴ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

#### روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

#### کارتون خواب

محمدرضا ثقفی



#### یادبود

### آتشی که به پلاسکو افتاد



فرزانه ابراهیم‌زاده

به آنها پرداخت می‌شد. آنها ماندند و سرقفلی‌های میلیاردی که حالا به مفت هم کسی سراغش نمی‌رفت و سرمایه‌ای که متوقف شده بود بدون اینکه توضیحی بدهند، مالک ساختمان به‌عنوان یکی از مقصران این فاجعه به‌جای اینکه پاسخی برای مالکان ۵۶۰ واحد فعال داشته باشند، پشت درهای بسته در جواب سؤال‌های آنها یک جواب را تکرار کردند: مرکز تجاری قشنگ‌تر و بهتر از پلاسکو خواهیم ساخت با چند برابر واحد تجاری تازه. در میان این جواب تکراری، پاسخی برای این سؤال نداشتند که وضعیت سرفقلی‌هایی بدون اینکه بخواهیم بخشی از تاریخ شخصی خیلی ما شد. شاید برای همین است که حفره‌ای که در جای پلاسکو در حاشیه چهارراه جمهوری باقی مانده است به چشم می‌آید. آخرین روز دی ۱۳۹۵ آخرین روز پلاسکو بود؛ اما آخرین‌روز این ساختمان اول بسیاری چیزها برای خیلی‌ها شد. خیلی‌هایی که نان شب و خرج زندگی‌شان لابه‌لای آتشی که به جان پلاسکو افتاد باقی ماند. آنهایی که هم‌زمان با آتشی که زبانه می‌کشید و ساختمانی که فرومی‌ریخت ناباورانه ایستادند و دودشدن سرمایه‌هایشان را به چشم دیدند. در فیلم‌هایی که از لحظه فروریختن پلاسکو باقی مانده می‌توان صدای این دودشدن را شنید. آتشی که از طبقه هشتم پلاسکو شروع شد، شعله‌ای بود که به جان زندگی هرکدام از مالکان هزارو ۲۰۰ واحد موجود در برج و پاساژ پلاسکو افتاد و زندگی‌شان را تغییر داد؛ چه آنهایی که در برج بودند و از آنچه داشتند تنها حفره‌ای باقی ماند و چه مالکان سرفقلی‌های داخل پاساژ که همه سالم ماندند اما مالک مجموعه به بهانه ساختن مجموعه‌ای جدید جلوی کسب‌وکارشان را گرفت. در ۳۶۵ روزی که از سقوط برج پلاسکو گذشته روزهای سختی به خیلی از این افراد گذشت و سؤال‌ها و درخواست‌هایشان بی‌جواب باقی ماند و بسیاری از آنها به پاساژ نور کوچ داده شدند. در این میان وضعیت مالکان سرفقلی‌هایی که در پاساژ قرار داشت بدتر از آنهایی بود که در برج بودند. خسارت و وام طولانی‌مدتی که شامل حال مالکان می‌شد، به‌سختی

بنیاد به‌عنوان مالک قرار نیست جرمه بی‌کاری و معطل‌بودن سرمایه ۵۶۰ واحد تجاری را بابت ساخت مجتمعی که سود زیادی برایشان دارد پرداخت کند بلکه هزینه‌ای اضافه‌تر هم از هرکدام از این واحدها دریافت خواهد کرد. این حرف رئیس بنیاد شاید تیر خلاصی است به سمت کسانی که یک سال است در آتش پلاسکو آتش گرفتند و اگر در کنارشان نباشی نمی‌فهمی چه بر آنها گذشته است.



عبدالله نامری

یک دوره از ریاست‌جمهوری آقای روحانی گذشته است. وظایف رئیس‌جمهوری به‌عنوان مجری قانون اساسی در متن قانون اساسی گویا و شفاف است، باین‌حال شکل‌گیری ساختارهای غیرقانونی و موازی با دولت در دو دهه اخیر، بدون‌تردید، کار ریاست‌جمهوری را دشوار کرده است. اگرچه باید هشت سال دوره آقای احمدی‌نژاد را استثنا کرد که بیشترین سهم را در موازی‌کاری و نهادکاری‌های موازی داشته است و بی‌دغدغه و همسو با نهادهای موازی کاشته‌شده از سوی خود، کار را پیش می‌برده است. اما حتما امروز کار ریاست‌جمهوری برای هر فردی فارغ از حتی گرایش‌های معمول سیاسی، کار سختی است.

این‌مقدمه را عرض کردم تا خوانندگان عزیز با واقعیت‌های پیش‌روی رئیس‌جمهوری آشنا شوند و بدانند که به‌هرصورت، امروز مسئولیت ریاست‌جمهوری اگرچه در متن قانون اساسی وظیفه سنگین و بزرگی است، اما در میدان عمل و در صحنه واقعیت چیز دیگری است و محدودیت‌های بسیاری فراروی او وجود دارد. اما نکته مهم این

#### خیابانگردی

#### دکتر قریب

حسین ملکی

در میان آزادی و باقرخان، خیابانی شمالی- جنوبی واقع شده است که از هرکجای آن سر در بیاورید، به سمت جنوبش هدایت می‌شوید، به آزادی که دکنر قریب یک خیابان یک‌طرفه است؛ خیابان بیمارستان هزارتخت‌خوابی تهران (امام خمینی)؛ خیابانی که روزش پیش از طلوع آفتاب شروع می‌شود و در همان پگاه فرومی‌نیزرد؛ زمانی که خورشید هنوز از میان آسمان و ابرها درست به زمین نتابیده. هر روز پیش از طلوع آفتاب و در تارک و روشنا، مردم هستند که پشت میله‌های هزارتخت‌خوابی در این‌خیابان صف می‌کشند تا بتوانند نوبت بگیرند. هوا که روش می‌شود، صورت این خیابان، در پس‌زمینه چهره‌های درهم و گرفته بیماران عبوس می‌شود. خیابان تجمع بیماران است اینجا. از سراسر تهران و همین‌طور ایران که از سر ناچاری برای درمانشان باید بیایند اینجا و صف بکشند پیش از شروع روز و تأییدن آفتاب. در پیاده‌راه این خیابان که قدم برداری، قدم‌به‌قدم بیماران ایستاده‌اند با مدارک پزشکی‌شان.

آقا بخشدی. آقا... آقا.

یک آقا راه می‌افند دنبالت به‌همراه یک خانم و یک بچه و یک خروار عکس و جواب آزمایش و فیش و ام‌آر.آی. بعد همه این مدارک را تک‌به‌تک ارائه می‌دهد با توضیحات و جزئیات فراوان و دست‌آخر طلب کمک می‌کند؛ کمک مالی و اقتصادی البته و وضعیت آشنایی که بی‌شک امروزه در نزدیکی تمامی بیمارستان‌های دولتی، دست‌کم در تهران توله می‌شود، در دکنر قریب هم بازتولید می‌شود که خیابان نمود وضعیت‌های مختلف استیصال و درماندگی است اینجا. تا همین چندوقت پیش، قبل از آنکه هم‌اسراری هزارتخت‌خوابی را بسازند، قدم نمی‌توانستی برداری در پیاده‌راه عریض این خیابان، چراکه همراهان بیماران چادر می‌زدند و اتراق می‌کردند آنجا. هم صبح‌ها هم شب، در سرما و در گرما. زیر برگ سبک باران. زیر نگاه دکنر قریب؛ سریدسی که از سال ۸۸ نصب شده است در تقاطع بلوار کشاورز و این خیابان. به پاس تلاشی که مرحوم دکنر محمد قریب؛ صاحب نام این خیابان برای علم طبابت و تأسیس مرکز طب اطفال ایران در این خیابان انجام داده است. قریب سال‌هاست خیابان درمانگاه‌ها و درماندگان تهران را به نام خود زده و آن را از تنها یک خیابان‌بودن به‌در آورده است که قریب در بافت شهری، امروزه نرفته‌ایک خیابان که یک محله است. در طول کیلومتری آن که قدم برداری، همه واحدهای کسب‌وکار نام این دکنر را به خود گرفته‌اند؛ بازار روز قریب، فروشگاه قریب، طب‌خی قریب، خشکبار قریب، آزمایشگاه قریب، ... قریب، ... قریب، ... قریب.

#### نکته

### گاوپرنده

ماجرای تصویر اشتباهی که یکی از خبرگزاری‌ها از پرواز یک گاو به‌خاطر توفان شدید در آلمان منتشر کرده بود تا ساعت‌ها سبب شد تا بسیاری این عکس فتوشاپ را به‌عنوان یکی از کاف‌های بازمه مورد توجه قرار دهند و تصاویری شبیه آن را منتشر کنند؛ از پرواز گاو تا پرواز دلفین‌ها و حتی صحنه‌هایی از فیلم هری‌پاتر. البته بعد از چندساعت حذف شد اما توفان اروپا با این صحنه پرواز گاو ماندگار و خاطره‌انگیز شد. در عین حال یک بار دیگر به رسانه‌ها یادآوری کرد که در انتشار مطالب دقت بیشتری داشته باشند.

#### سلام به فردا

## دلم چیز دیگری می‌خواست

به‌رغم دستاورد بسیار بزرگ و ماندگار در تاریخ معاصر ایران، یعنی برجام، ضمن همه نارسایی‌ها و وجود حداقل‌ها، در عرصه تحقق گفتمان انتخاباتی خود در سال ۹۲ و ۹۶، نمی‌گویم کسی بلکه بیشتر از کمی، کوتاهی شد. اصلاح‌طلبان اگرچه تا پایان این دوران با تمام وجود از آقای روحانی حمایت خواهند کرد و شرایطی ۹۲ و ۹۶ اقتصادی جز این نداشت که اصلاح‌طلبان مردم را به دفاع از آقای روحانی به‌عنوان بهترین فرد موجود در عرصه انتخابات کشور که شرایط محدودی برای جرش همه نیروها ایجاد می‌کند، وادارند، اما به‌رغم این دفاع و جانبداری، نقدهایی اساسی به انفعال او دارند. بنابراین پیشنهاد مشخص حقیر به‌عنوان یک کنشگر اصلاح‌طلب این است که او باید در دوران باقی‌مانده ریاست‌جمهوری فعال‌تر در صحنه اجتماعی حضور پیدا کند و واقعیت‌ها را در میان بگذارد و آنچه را هم که انجام‌شدنی است، در حد حداقل‌ها، حتی با تغییر مدیران ارشد کابینه و مدیران محلی می‌تواند انجام دهد. من که از مدافعان سرسخت او در ۹۲ و ۹۶ بوده‌ام، چیز دیگری در سر می‌پروراندم اما افسوس که خیلی از آنها محقق نشد اما امیدوارم که آقای روحانی بتواند از آفتاب ۱۴۰۰ در واقع جایگاه مطلوب و محبوبی در جامعه مدنی -که قطعا نتیجه ارزیابی عملکرد اوست- از خود برجای بگذارد.

#### مغز اجتماعی- ۵

### جنسیت و هویت جنسیتی

صورت می‌گیرد تا راهی انسانی‌تر و کم‌شکنجه‌تر برای حل مسئله پیدا شود. آیا معنایی جز پافشاری بر باور جدایی مغز از ذهن و روان، زیست‌شناسی را جامعه و فرهنگ دارد؟ پس از مصائبی که بر سر افرادی که زیر بار جراحی‌ها و هورمون‌درمانی سخت رفته‌اند و پاره‌ای از آنها نیز با افسردگی‌ها، پشیمانی‌ها و خودکشی‌ها مواجه شده‌اند، تازه در جوامع غربی، راه‌چاره‌هایی شروع شده است که در آن محوریت کارکرد مغز در این فرایند مورد توجه قرار گرفته است. زیرا این اصل بسیار مهم همیشه در معادلات پزشکی درمانی و بهداشتی جوامع دگانه‌پندار فراموش می‌شود که این مغز است که محور احساس و رفتار و مانیج بین ذهن و بدن و همچنین حلقه ارتباط بین بدن، جامعه و فرهنگ است. آیا می‌شود به ناخوشی یا کسالتی در احساس هویت جنسیتی انسان توجه کرد اما به مغز، این بزرگراه شگفت‌انگیز بدن انسان، در پیوند با محیط و جامعه فکر نکرد و همچنان دکارتی ماند و به جای آن تصورات موهومی به نام ذهن و روان در خارج از دستگاه بدن ساخت؟!

آنچه من را به نوشتن این یادداشت واداشت، دو تئاتری بود که به‌طور هم‌زمان در تهران به صحنه رفت، یکی از آنها «آبی مایل به صورتی» کار ساسان بیان و دیگری «خودکار بیگار» از سامان ارسطو بود. هردو نمایش درباره همین رخداد کسالت تراجنسیتی، یعنی پدیده‌ای بروزکننده در هنگام دوران انتقالی جنسیت ظاهری به هویت جنسیتی انسان است که ممکن است که مرد خواهان زن شدن یا زن خواهان مردشدن باشد. ساز باز، از آن که ترازوی پر از غصه و درد می‌سازد، بدون اینکه نقدی بر ناکاهای اجتماعی داشته باشد، زیرا چنین تصویری را پیش می‌آورد که گویا ذهن‌های بدوی بی‌سواد و کم‌فرهنگ بهتر از تحصیل‌کرده‌ها از موضوع سر درمی‌آورند و راحت‌تر این موضوع را می‌پذیرند که خود جای بحث دارد. طبق معمول گویا برای کسب مجوز، چنان به تقدیس از عملکرد ططنی در پذیرفتن این اقرار برای عمل جراحی در جامعه می‌پردازد و گرفتار بیان قصه‌های تلبزارشده از اشک و آه می‌شود که اصل موضوع، یعنی پرداختن به ماهیت زیستی- فرهنگی- اجتماعی که جهان امروز با آن درگیر است، در هاله‌ای سوزناک از راهای کار بیان راز، با تظاهر به جلوه‌های ساختگی و کلیشه‌ای زیبایی‌شناختی عوام‌گرایانه باقی می‌ماند. «خودکار بیگار»، مستندگونه‌ای است از تجربیات خود سامان ارسطو که با وجود طرح مسائل اجتماعی مهم، همچنان گویی مانند نمایش دیگر، افقی جدید را جست‌وجو نمی‌کند و همچنان ترفیع‌گر از راهای به‌صورت زور جان عمل‌های سنگین رفتن است تا بدن به‌هرصیتی، همخوان با احساس هویت جنسیتی مناسب شود. ما هم‌اکنون در مرحله‌ای از تاریخ بشریت هستیم که در هنر و علم پیشرو، باید گامی به جلو بردارد. خواهان افزایش جدی پژوهش‌هایی بر محوریت مغز برای پیداکردن راه‌های انسانی‌تر در کم‌شکنجه‌تر برای رسیدن به نتایج مطلوب‌تر در رسیدن به هویت دلخواه زیستی هستیم تا حرمت و فضیلت انسانی و اجتماعی برای عده‌ای از افراد بشر کسب شود که قربانی تفاوت‌های خارج اختیار دگرپاشی‌های جنسیتی در نظام‌های امروزی جامعه بشری شوند. دراین راستا باید به کارکرد ادیاهم و مغز و تلاش در پیداکردن علت یا علت‌ها و رفع بحران پیش از وقوع ناهنجاری‌های عذاب‌آور فردی و اجتماعی کوشا بود. از طرف دیگر باید به جامعه آگاهی داد و فقر فرهنگی را کاهش داد و احترام همراه با مدارا در پذیرش تفاوت‌ها و گوناگونی در رفتار جنسیتی را آموخت.



دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم

عصب‌شناس و مصطب‌پژوه

چون همه با جنسیتی مشخص به‌دنیا می‌آییم، کسی به رنگارنگی و گوناگونی رفتار جنسی، به‌رغم تفاوت آشکار جنسی، نمی‌پردازد. اغلب ما به غلط به طریقی ذات‌گرایانه و مطلق به جنسیت می‌گیریم و بر همین مبنا نیز اول از همه، به‌دنبال تفاوت‌های مغزی بین مردها و زن‌ها هستیم و از این تفاوت‌ها داستان‌ها و قصه‌ها می‌سازیم، ولی کمتر به شباهت‌ها، به‌رغم تفاوت جنسیتی توجه داریم. این موضوع نه‌تنها دامن جوامع و فرهنگ‌ها را گرفته، در هنر نیز نمود دیرینه دارد. حتی روش‌شناسی علمی مطالعه جنسیتی، به‌ویژه در مغزی‌پژوهی نیز موجب گمراهی و جست‌وجوی مطالعاتی پرهنجه و طولانی‌مدت، اما بی‌ثمر شده است. امروزه علم زیست‌شناسی نیز بیش از قبل، به اهمیت جنسیت در ایجاد تنوع و گوناگونی ژنتیکی و اپی‌ژنتیکی برای ایجاد توانایی‌های بیشتر در عرصه فرهنگی و اجتماعی پی برده و تا اندازه‌ای از لجابت در تأکید بر تفاوت‌های مغزی بین مرد و زن، دست برداشته و به گوناگونی و تنوع خیره‌کننده‌ای که حاصل آمیزش بین انسان‌ها با صفات ظاهرا متفاوت و دوگانه است، بیشتر توجه می‌کند. دراین میان، ممکن است کسی با وجود تفاوت جنسی آشکار در بدو تولد، احساس هویت منطبق با آن جنسیتی را که با آن به دنیا آمده، بعدا در سن بلوغ نداشته باشد و خود را در قالب جنسیت دیگری تصور کند و به عبارتی با ظاهر جنسیتی خود دچار تضاد و چالش جدی شود و چنان در این امر اصرار بورزد که جامعه و واقعیت کند تا از تحقیر و آزار و اذیت او دست بردارد و کمک کند تا او به هیئت دیگری درآید. این پدیده را در ابتدا به همان دلیل مطلق‌گرای و ذات‌پنداری جنسیتی، به عنوان بیماری یا مرض دانستند و با کمی پیشرفت معرفتی، امروزه به عنوان ناخوشی و کسالت (دیسفوری) تراجنسیتی می‌شناسند. هرچه نام آن باشد، در این سال‌ها، پرده از روی یک غفلت بزرگ تاریخی در بررسی رفتار جنسی متنوع و گوناگون انسان به کنار می‌رود، پرده‌ای که موجب نادیده‌گرفتن نقش مهم بخش‌های فعال میانی مغز در رفتار اجتماعی و فرهنگی است. علت بزرگ این غفلت، جان‌سختی باور دگانه‌پندار (دوالیستی) جدایی جسم از روان و روح است که جوهر روان و رفتار انسان را دارای ماهیتی جداگانه از جسم می‌داند و بنابراین، اهمیت مغز، یعنی لب ارتباطی این دو، به فراموشی سپرده می‌شود. شاید تعجب کنید که هنوز در تعریف سازمان بهداشت جهانی نیز هویت جنسیتی (جندر) را تنها هنجارهای اجتماعی- فرهنگی روابط بین دو جنس می‌داند، بدون اینکه از نقش محوری مغز در ایجاد احساس هویت جنسیتی سخنی به میان آورده شود. درحالی‌که تجربیات جدید علمی شکی باقی نمی‌گذارد که این ساختارهای میانی مغزی هستند که مسئول ایجاد احساس هویت جنسی هستند که در نحوه کارکرد خود ممکن است چنین چالش و تناقضی را باعث شوند. این نوع انکار در نحوه درمان این پدیده نیز مستتر است. شما توجه کنید به حجم پژوهش‌ها و هزینه علمی که برای تغییر بدن به جنس در تطابق‌دادن آن با هویت جنسی مورد تقاضای افراد تراجنسیتی، چون هورمون‌درمانی سخت و عمل‌های جراحی سنگین، به‌رغم نتایج بعضا مرمکار و پرمصیبت ناشی از آنها انجام می‌گیرد، درحالی‌که کمتر هزینه پژوهشی درباره بررسی گسترده و جدی درباره آنچه در مدارهای مغزی اتفاق می‌افتد، درباره